



مقوله « کفر »

در قلمرو

حقوق اسلام

دکتر محمد رضا بندرچی

(عضو هیئت علمی دانشگاه)

مقدمه:

مبحث «کفر» از مقولاتی است که در حقوق اسلامی مکانتی مهم را داراست. زیرا اثرات بسیار زیادی در جامعه و نیز وضعیت فرد دارد و تبعاً موجب بروز احکام و نظرات مختلفی می گردد. علی رغم اهمیت این مبحث خصوصاً تعارض و برخورد آن با تأسیس «حقوق بشر» در جهان معاصر، که اصولاً برای نوع عقیده و ایمان، اثری حقوقی در جامعه قائل نیست و آن را به روابط فرد با درون خودش مرتبط می داند؛ در فقه اسلامی بحث مستوفایی پیرامون آن نشده است. در مقاله حاضر مقوله «کفر» و «کافر» با استناد به منابع معتبر اسلامی مفصلاً به بحث کشیده شده. چون تحلیل فقهی و حقوقی این واژگان نیازمند بررسی لغوی و فقهی خود واژه «کفر» و «کافر» است؛ شایسته می باشد قبل از ورود در بحث به تحلیل لغوی و فقهی آن بپردازیم. بدین منظور مقاله خود را در ابتدا در زمینه:

الف: بررسی لغوی واژه «کفر» و «کافر»

۱- کفر:

از لحاظ لغوی ماده «ک ف ر» که واژه های کفر و کافر از آن گرفته شده است دارای مشتقات بسیاری بوده که هر یک از آنان دارای معنی خاصی می باشد که در اینجا به بعضی از آنها اشاره خواهیم کرد:

کلمه «کفر» که جمع آن «کفور» می باشد در زبان عربی به معنی پوشاندن و پنهان کردن است و بدین خاطر به شخصی که چیزی را پنهان می کند «کافر» گفته می شود. چنان که اعراب به شب به خاطر این که با تاریکی و ظلمت خویش، اشیاء و موجودات را از دیده ها پنهان می کند «کافر» می گویند. کما اینکه به «دریا» نیز به واسطه این که همه موجودات خود را در درون خویش پنهان نموده «کافر» اطلاق می کنند. (۱) گاهی اوقات به تاریکی و ظلمت شب نیز «کفر» گفته می شود (۲). اشتقاق دیگر ماده «کفر» کلمه «کُفر» است. این کلمه در اصطلاح لغویین به معنی انکار کردن و پنهان

نمودن (۳) است. لذا به شخصی که منکر چیزی است «کافر» می گویند؛ چنانچه در آیه شریفه «انا بکل کافرون» (۴) «کلمه کافرون به معنی یاد شده، یعنی انکار کننده به کار رفته است. معنی دیگر واژه «کفر» مقابل شکر است. لذا انکار نعمت و عدم شکرگزاری از نعمتها و احسانات را «کفر» می گویند (۶). در آیه شریفه «و بنعمة الله هم یكفرون» (۷)، کلمه یكفرون به معنای منکرین و نفی کنندگان نعمت خداوند به کار رفته است. در فرهنگ دینی، کلمه کفر به معنای انکار نعم الهی و ایمان نداشتن به خداوند و رسول وی است (۸).

۲- کافر:

کلمه «کافر» که جمع آن «کوافر»، «کفوره»، «کفار» و «کافرون» است، (۹) در معانی مختلفی به کار رفته که عبارتند از: شب، ابری که باعث تاریکی می گردد، دریا، بیابان پهناور، زمین خالی از سکنه، شخصی که درجایی پنهان شده، زارع، انکار کننده و کسی که ایمان

به خدا ندارد (۱۰).

با دقت در معانی مزبور به دست می آید که واژه «کافر» نوعی ارتباط و وابستگی با عمل پنهان کردن و تاریکی و ظلمت دارد به گونه ای که در هر یک از معانی ذکر شده چنین ویژگی محسوس است؛ و بدین خاطر است که در فرهنگ اسلامی به واسطه این که شخص غیر معتقد به خدا با این عمل خویش، حقیقت و واقعیت را که همان وجود خداوند و وحدانیت وی است انکار کرده و بر چنین حقیقتی پرده ای از نفی و انکار می کشد و با این کار، قلب خود را نیز از نور و جلوه حق و توحید دور و پنهان نگاه می دارد؛ کافر اطلاق می شود. با توجه به همین موضوع است که به اعمالی که باعث آمرزش و یا جبران گناه می گردد «کفاره» که به معنی پوشاننده و پنهان کننده است گفته می شود؛ زیرا که عمل کفاره دادن باعث محو گناه و یا جبران اثرات معنوی ناشی از ارتکاب آن می گردد (۱۱). از نظر فرهنگ دینی کافر کسی است که معتقد به خداوند یکتا نیست و وجود او را نفی می کند و یا این که نعمتها و رسالت رسول وی را مورد رد و انکار قرار می دهد. چنانچه در آیه ۶ سوره بقره «ان الذین کفروا سواء علیهم انذرتهم ام لم تنذرهم لا یؤمنون» کلمه «کفروا» به انکار کنندگان خداوند اطلاق شده و در آیه «جزا کان کفراً» به منکرین رسول اطلاق گردیده و در آیه «لئن کفرتم ان عذابی لشدید» به معنی انکار و عدم شکرگزاری از نعم الهی می باشد. بعضی از دانشمندان، کفر را به چهار دسته «کفر انکار»، «کفر وجود»، «کفر معانده» و «کفر نفاق» تقسیم کرده اند (۱۲).

کفر انکار، کفر کسی است که نه به خدا اعتقاد دارد و نه این که به وجود وی اعتراف می کند، به عبارت دیگر نه قلبی و نه زبانی به وجود وی گواهی نمی دهد.

کفر وجود، کفر کسی است که قلباً به وجود پروردگار معتقد است ولی آن را به زبان نمی آورد، مانند این که ابلیس به واسطه آگاهی و درکش، قلباً به وجود پروردگار اعتقاد دارد ولی به آن اعتراف نمی کند.

اما کفر معانده، کفر کسی است که به وجود خداوند معتقد است و چنین اعتقادی را نیز به زبان جاری می سازد ولی به واسطه حقد و کینه ای که با حق و حقیقت دارد آن را راهنمای خود قرار نمی دهد، چنانچه ابوجهل و اطرافیانش اینگونه بوده اند.

کفر نفاق، کفر کسانی است که قلباً به وجود خداوند معتقد نیستند، ولی برای حفظ منافع و پیشبرد مقاصد پلید خویش آن را به زبان آورده تا مردم را فریب دهند (۱۳).

امام صادق، علیه السلام، با استفاده از آیات قرآن کریم، کفر را به پنج دسته تقسیم نموده اند (۱۴).

۱ - کفر معانده؛ در چنین حالتی شخص کافر قلباً و لساناً منکر ربوبیت خداوند و بهشت و جهنم است.

چنانچه قرآن کریم در آیه ۲۴ سوره جاثیه از قول دهریه می گوید: «و ما یهلکنا الا الدهر».

بعضی از دانشمندان،

کفر را به چهار دسته «کفر

انکار»، «کفر جمود»، «کفر

معانده» و «کفر نفاق»

تقسیم کرده اند.

۲ - کفر وجود؛ به طوری که شخص قلباً به حقانیت وجود ربوبی معتقد است ولی آن را به زبان نمی آورد «و جحدوا بها و استیقنتها انفسهم» (در حالی که خودشان به آن یقین دارند آن را انکار می کنند).

۳ - کفر نعمت؛ در این حالت، شخص کافر، نعمتها و برکات الهی را شکرگزاری نمی کند. «و لئن شکرتم لازیدنکم و لئن کفرتم ان عذابی لشدید».

۴ - ترک اوامر و دستورات الهی: چنین کافری با سرپیچی و عدم اطاعت از فرامین پروردگار، خویشتن را داخل جرگه چنین کفاری می گرداند.

«أفتؤمنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض» (آیا ایمان به بخشی از کتاب دارند و بعضی دیگر را منکر می شوند؟)

۵ - کفر پراخت؛ اینگونه کفر، بیزاری جستن از عقاید گروه و دسته باطل و ناحق است چنانچه خداوند کریم خطاب به قوم گمراه حضرت ابراهیم، علیه السلام می فرماید: «کفر نابکم» (از شما بیزاری می جویم) این نوع کفر، کفری مثبت و ممدوح است و اصولاً ضروری ایمان به خداوند، کفر به طاغوت و مخالفین خداوند می باشد.

ب- بررسی فقهی واژه «کفر» و «کافر»؛ این دو کلمه در محدوده حقوق اسلامی از مفهوم لغوی که مؤلفین کتابهای لغت برای آن بیان داشته اند دور نمانده است، به گونه ای که بین این دو قلمرو، نوعی وابستگی و رابطه وجود دارد. زیرا که شخص کافر، منکر حقانیت دین خنیف اسلام و بالتبع پوشاننده و انکار کننده آن می باشد.

از دیدگاه حقوقدانان اسلامی، کفر عبارت از انکار الوهیت، وحدانیت خداوند، رسالت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - شریعت اسلام، ضروری شریعت اسلام و یا یک یا بعضی از آنهاست. به شخصی که منکر تمامی یا بعضی یا یکی از آنها باشد «کافر» گویند. با توجه به موارد یاد شده می توان گفت که مرجع همه این امور به انکار ضروری دین اسلام برمی گردد. زیرا که هر یک از موردهای یاد شده، ضروری اعتقاد به شریعت اسلام می باشد. مثلاً اعتقاد به خدا یا رسالت پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - از چیزهایی است که شرط اولیه مسلمانی و ورود به جرگه مسلمین است. بر این اساس، شخص مسلمان باید به همه موارد یاد شده اعتقاد داشته باشد و عدم اعتقاد - حتی به یکی از این موارد - موجب انکار ضروری و خروج از دایره اسلام

کلمه «کفر» که جمع آن «کفور» می باشد در زبان عربی به معنی پوشاندن و پنهان کردن است و بدین خاطر به شخصی که چیزی را پنهان می کند «کافر» گفته می شود.

نیست، فقههای اسلام اماراتی را برای اثبات حالت کفر و ایمان بیان نموده اند که می توان با استناد به این امارات، کسی را کافر و یا مسلمان خواند. در جای خود به این امارات اشاره خواهیم کرد.

با دقت در تعریفی که از «کفر» نمودیم درمی یابیم که اعتقاد به ضروریات شریعت و عدم اعتقاد به آنچه شریعت عدم اعتقاد به آن را ضروری شمرده، از ارکان اساسی ایمان و اسلامیت است. لذا برای اینکه کافر را از مسلمان تمییز دهیم باید ضروریات شریعت را برشماریم و ببینیم چه چیزهایی ضروری دین است. به عبارت دیگر به چه چیزهایی باید ضرورتاً معتقد بود و نتیجتاً به چه مسائلی باید کافر شد. در اینجا به بررسی تک تک عناصر یادشده در تعریف کفر می پردازیم:

۱- ضروری دین:

همان گونه که معروف است شریعت اسلام مرکب از دو بخش اصول و فروع دین است که اصول دین پایه های اعتقادی و جهان بینی مسلمان را تشکیل می دهد و فروع دین جنبه های عملی و رفتاری مسلمان در جامعه را بیان می کند. یک فرد از جنبه اصول دین باید به امور زیر اعتقاد داشته باشد:

است. اما آنچه که قابل طرح می باشد این است که چه بسا شخص غیرمسلمان به انکار ضروریات دین نپردازد؛ بلکه عقیده به اموری داشته باشد که آن امور منافی و مخالف اعتقاد به موارد یاد شده در قبل باشد و مثلاً شخصی به جای این که انکار رسالت پیامبر اکرم را بنماید به پرستش بت یا توهین به آن حضرت بپردازد. حال این که چنین شخصی، انکار رسالت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - را ننموده، بلکه برخلاف عقاید ضروری مسلمانان عمل نموده است.

در پاسخ به چنین مسأله ای باید گفت اگر چه چنین فردی مستقیماً به انکار ضروریات اسلامی نپرداخته ولی عمل وی به نحو غیرمستقیم، به انکار ضروری دین - که در اینجا رسالت پیامبر اسلام است - منجر شده است و در واقع چنین رفتار و شیوه ای خود نوعی انکار دین است.

با بررسی متون فقهی به دست می آید که اکثر فقههای اسلام به تعریف واژه «کفر» نپرداخته اند (۱۵). با توجه به مسایل یاد شده بر مبنای نظرات و آرای فقههای اسلامی که پیرامون کفر و کافر بیان شده می توانیم بگوییم که: «کفر عبارت است از عدم اعتقاد قلبی و آگاهانه شخص بالغ و عاقل به چیزهایی که حسب مورد طبق قرآن کریم یا سنت پیامبر اکرم و با عقیده کلیه فقههای اسلام، اعتقاد یا عدم اعتقاد به آن جزء ضروریات دین اسلام به شمار می رود». بر مبنای این تعریف «کفر» مقوله ای قلبی و درونی است که به واسطه حصول عقیده ای در قلب و ضمیر انسان پدید می آید. لذا اگر کسی بدون این که قلباً به مسایل ضروری اسلام معتقد باشد، تنها به اقرار و اعتراف زبانی اکتفا کند مسلمان نام نمی گیرد. چنانچه اگر کسی شفاهاً ادعای اعتقاد به شریعت اسلام را داشته باشد، ولی ثابت شود که قلباً به گفته های خود ایمان ندارد او را مسلمان نمی خوانند. منتهی چون همان طور که بیان شد کفر و ایمان دو مقوله باطنی و قلبی می باشند و جز خود شخص کسی قادر به درک و فهم عقاید درونی وی

الف - ایمان به وجود خدای یکتا و عقیده به این که تمامی جهان هستی، آفریده وی اند و جمیع آثار و حرکات و روابط این عالم به تدبیر و اراده ذات باری انجام می گیرد و هیچ موجودی جز وی شایسته پرستش و عبادت نمی باشد. (توحید ذاتی، افعالی، عبادی)

ب - اعتقاد به رسالت و نبوت پیامبر اکرم، حضرت محمد بن عبدالله - صلی الله علیه و آله و سلم - و خاتمیت وی و کتاب آسمانی او و اکمل و اعلی بودن شریعتی که وی آن را بیان نموده است.

ج - عقیده به معاد جسمانی و روز قیامت و برانگیخته شدن انسانها در آن روز.

اما همان طور که قبلاً ذکر شد، بسیاری از اعتقادات و عقاید است که در حیطه اصول دین قرار نمی گیرد؛ ولی عدم اعتقاد به آنها چون موجب ورود خدشه به اصول سه گانه یاد شده می گردد باعث کفر می شود. مثلاً اعتقاد به حرام بودن شراب، که حکمی فرعی است در نظرگاه اول نباید موجب خروج از دایره مسلمانان گردد؛ اما چون چنین حرمتی در قرآن کریم بیان شده، عدم اعتقاد به آن منجر به عدم قبول حکم خدا و قرآن و نتیجتاً رد بخشی از رسالت رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - می گردد. لذا در دایره احکام فرعیه شریعت، چنانچه انکار آن احکام موجب انکار یک یا چند اصل از اصول سه گانه مزبور گردد منجر به کفر می شود. بسیاری از احکام فرعی اسلام مثل حرمت شرب خمر، زنا، لواط، قمار، سرقت، خیانت، قتل، ربا و ... از احکامی هستند که به واسطه تصریح به آنها در قرآن کریم، نفی حرمتشان موجب کفر می گردد. واضح است اگر انکار احکام فرعی شریعت منجر به انکار اصول دین و رسالت رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - نگردد هیچگاه موجب کفر نخواهد شد. مثلاً انکار ولایت فقیه، و جوب تقلید، مرد بودن قاضی و ... چون موجب انکار اصول دین و رسالت رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - نمی گردد لطمه ای به ایمان شخص نخواهد زد. از طرف دیگر اعتقاد به امور و مسایلی که منافی با

۳- عقل:

شخص منکر ضروری دین باید عاقل باشد. شخص دیوانه همانگونه که عبادات و اعمال دینی اش مورد پذیرش نیست و بر جرم و جنایت وی نیز مجازات تعلق نمی گیرد، اعمال کفرآمیز وی نیز در انتساب کفر به او مؤثر نخواهد بود. زیرا شخص مجنون دارای قدرت تفکر و شعور عرفی نبوده و چون اعتقادات و عقاید مبتنی بر درک و شعور کامل می باشد، لذا کفر و ایمان دیوانه نیز بی اثر و بی ارزش است و الفاظ و اعمال کفرآمیز وی نیز چون از شخص فاقد عقل و شعور سرزده موجب کفر وی نمی گردد. قابل ذکر است که کفر و ایمان شخص مست که به لحاظ مستی، درک و شعور خود را از دست داده نیز بی اعتبار است (۱۶).

۴- بلوغ:

توجه به تکالیف شرعی به انسان یا بلوغ وی شروع می گردد و تا زمانی که شخص به مرحله بلوغ شرعی نرسیده، اعمال وی از نظر شرعی فاقد اعتبار و ارزش است. زیرا شخص نابالغ از لحاظ عرفی ناقص فرض می شود و چون عقل و شعور وی قبل از بلوغ به درجه کاملی که مورد نظر شرع است نرسیده، عبادات و رفتار و سایر اموری که جنبه تکلیفی را دارا هستند در مورد شخص نابالغ بلا اثر می باشد. کما اینکه جرایم و گناهان شخص نابالغ مورد مؤاخذة قرار نخواهد گرفت. کفر و ایمان نیز که دو موضوع قلبی هستند، با توجه به جنبه عقیدتی بودنشان از اموری هستند که باید از عقل و اندیشه و قصد و شعور کامل سرچشمه گیرند. لذا شخص صغیر به علت فقدان قصد لازم و عقل و اندیشه کامل نمی تواند چنین اموری را قصد نماید. در نتیجه کفر و ایمان وی از نظر شرعی بی ارزش است. لازم به ذکر است در مواردی شخص مجنون یا نابالغ اگر چه فی نفسه مؤمن یا کافر تلقی نمی شوند ولی به تبع دیگران، صفت کفر یا ایمان بر آنان حمل می گردد. تفصیل این موضوع در آینده خواهد آمد.

بی توجهی به ضروری بودن حکم قصاص و حدود و دیات که در قرآن کریم و سنت پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - به آنها تصریح شده و همه فقها بر لزوم آن متفق القول هستند، منکر لزوم و مفید بودن چنین مقررات شدند. بدهی است بسیاری از آنان چنانچه از ضروری بودن این عقیده مطلع می شدند از نظریه خویش برمی گشتند، لذا نمی توان به طور مطلق هر منکر قصاص و حدود و دیات را کافر شمرد. البته بسیاری از فقهای معاصر توجه و التفات به ضروری بودن مسأله را لازم ندانسته و صرف انکار ضروری دین را، ولو بدون توجه به ضروری بودن آن صورت گرفته باشد موجب کفر می دانند (۱۶). بر این پایه چنانچه شخصی بدون توجه به این که قصاص یا حجاب از ضروریات دین بوده، به انکار آن بپردازد کافر محسوب می گردد. البته حساس بودن موضوع و پرهیز از سهولت تکفیر مسلمانان، اینان را بر آن داشته که حکم صریح در مسأله ابراز نمایند و آن را با احتیاط بیان کنند (۱۷). و بعضی نیز چنین نظری را تنها در مورد انکار خدا و معاد و رسالت و ضروریات مهم اسلام پذیرفته اند (۱۸).

از دیدگاه حقوقدانان اسلامی، کفر عبارت از انکار الهیت، وهدانیت خداوند، رسالت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - شریعت اسلام، ضروری شریعت اسلام و یا یک یا بعضی از آنهاست.

اصول سه گانه مذکور و یا منجر به انکار آنان گردد نیز موجب کفر می شود. مثلاً اعتقاد به خدای دیگر که در قدرت خداوند متعال شریک باشد و یا عقیده به پرستش بت، عدم نسخ شرایع قبل از اسلام، حلیت شراب، قمار، زنا و... چون جزء اعتقادات ضروری دین است باعث خروج از اسلام می گردد. لذا عدم رعایت ضروریات، بدون اعتقاد به عدم ضروری بودن آنها باعث کفر نمی گردد. پس اگر شخصی بدون اینکه منکر حجاب باشد آن را رعایت ننماید یا بدون اعتقاد به حلال بودن شراب به شرب آن مبادرت نماید، چنین عملی تنها موجب گناه و مجازات بوده و مرتکب آن را هیچگاه از دایره معتقدین به شریعت خارج نمی سازد. هر موضوعی که از ضروریات مذهب یا فرقه خاص اسلامی باشد انکار آن موجب کفر نمی گردد؛ بلکه تنها موجب خروج منکر از حوزه آن مذهب یا فرقه خاص می شود. مثلاً اعتقاد به خلافت بلافصل حضرت علی، علیه السلام، و فرزندانش از ضروریات مذهب شیعه امامیه بوده، لذا منکر آن تنها از حوزه تشیع خارج است؛ ولی به مسلمانی وی لطمه ای وارد نخواهد شد.

۲- آگاهی و التفات:

یکی از عناصر مهمی که در تشکیل حالت «کفر» نقش بسزایی را داراست توجه به آگاهی شخص منکر ضروری به ضروری بودن مسأله مورد انکار است. و چنانچه انکارکننده متوجه نباشد که این اعتقاد و روش وی منافی ضروریات اسلام است، نمی توان به سادگی به کفر وی نظر داد. مثلاً چنانچه شخصی بدون اینکه متوجه باشد وجوب حجاب از ضروریات مجمع فیه اسلام بوده و در قرآن آیه ای جهت رعایت آن بر پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - نازل شده، به انکار آن می پردازد، نمی توان وی را کافر دانست. زیرا او به ضروری بودن چنین اعتقادی توجه ندارد و ممکن است در صورت تذکر و توجه دادن از چنین رأیی دست بردارد. کما اینکه در سالهای اخیر چه بسا اشخاصی از روی نا آگاهی و

امارات دلالت کننده بر «کفر»:

در گذشته بیان گردید « کفر » به خاطر این که از امور قلبی و باطنی بوده و ظهور خارجی ندارد، جز برای خود شخص کافر قابل درک نیست؛ همچنان که دیگر مسایل اعتقادی نیز چنین هستند. بر این اساس تا زمانی که به درون و باطن شخص کافر پی نبریم قادر به درک کافر بودن وی نخواهیم شد. اما از لحاظ فقهی، فقها اماراتی را برای کشف از این حالت درونی معتبر شمرده‌اند که وجود هر یک از این امارات کاشف از اعتقاد درونی و کفر شخص کافر می‌باشد. این امارات را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

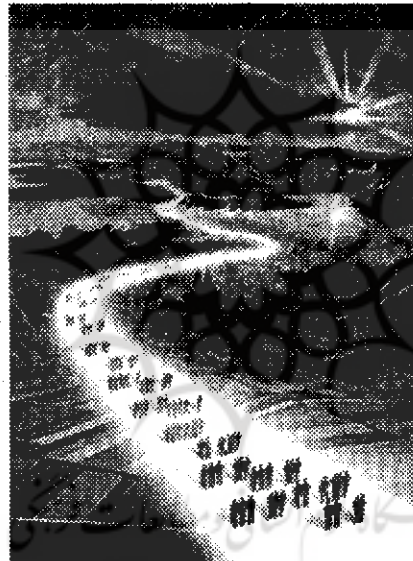
۱- امارات گفتاری یا قولی

۲- امارات رفتاری یا فعلی

الف- امارات گفتاری یا قولی:

گفتار یا بیاناتی که مخالف ضروریات شریعت باشد از اماراتی است که بیانگر اعتقادات درونی شخص است و موجب خروج وی از جرگه معتقدین به اسلام می‌گردد. مثلاً شخصی که شفاهاً منکر خداوند یا یکتایی وی، خاتمیت اسلام، حقانیت قرآن، معاد، حرمت شراب و ... بگردد یا اعلام خلیت محرمات را بنماید و یا در مجاز بودن بت پرستی، شرک، قتل نفس، بی‌حجابی، روزه خواری و ربا سخن گوید از دیدگاه فقها کافر بوده و چنین بیاناتی دال بر وجود صفت کفر در باطن وی است. به همین گونه است چنانچه شخصی نعوذ بالله لعن پیامبر- صلی الله علیه و آله و سلم- یا پیامبران برحق پیشین را نموده یا به تخطئه و بد گویی به خداوند و یا دین حنیف اسلام بپردازد. بنابر وحدت ملاک باید گفت که بیانات کتبی نیز چنانچه صحت انتساب آن به نویسنده ثابت گردد در حکم گفتار و قول می‌باشد و براین اساس چنانچه کسی در نوشته‌های خویش منکر ضروریات دینی به تفصیلی که بیان شد گردد کافر محسوب می‌شود.

گفتار یا بیاناتی که مخالف ضروریات شریعت باشد از اماراتی است که بیانگر اعتقادات درونی شخص است و موجب خروج وی از جرگه معتقدین به اسلام می‌گردد.



ب- امارات رفتاری یا فعلی:

در بسیاری از موارد، شخص کافر بدون این که اعتقادات کفرآمیز خود را به زبان آورده، دست به اعمالی می‌زند که هیچ مسلمان معتقدی به چنین اعمالی مبادرت نمی‌ورزد. درحقیقت وی با اعمال و رفتار مخالف ضروری دین که از خود نشان می‌دهد به نقض حرمت شریعت مقدس و توهین به آن می‌پردازد. مثلاً عملاً به پرستش بت یا عبادت در کلیساها و یا معابد غیرمسلمان می‌پردازد، زنا می‌بندد (۲۰) ، آگاهانه به ترویج آثار کفار و مخالفین شریعت دست می‌زند، قرآن کریم را پاره می‌کند و یا به نحوی که عرفاً آنرا توهین بدانند مورد وهن یا استهزاء قرار می‌دهد. خانه خدا را مورد

حمله و تجاوز خویش واقع می‌سازد و بالاخره اعمال و رفتاری از خویش بروز می‌دهد که انجام آنها مخالف اعتقادات ضروری دین بوده و یا منجر به نفی آنان می‌گردد.

با توجه به امارات یاد شده چنانچه شخصی خود را مؤمن به شریعت وانمود کند و هیچ یک از این دو اماره بر صدق کفر وی ایجاد نشده باشد، نمی‌توان حالت کفر را به وی نسبت داد. از دیدگاه فقه اسلام چنانچه هر شخصی با داشتن عقل و بلوغ و اختیار، کلمتین طیبه «اشهدان لا اله الا الله و اشهدان محمدارسل الله» را به زبان جاری سازد مسلمان تلقی می‌شود و همه آثار اسلامیت بر او بار می‌گردد. بعضی عقیده دارند که ولو علم و یقین به ظاهری و تصنعی بودن ایمان کسی داشته باشیم، تا زمانی که امارات یاد شده مبنی بر کفر، در باره وی موجود نشود نمی‌توانیم به کفر وی نظر دهیم (۲۱). البته باید به خاطر داشت که این اعمال و اقوال زمانی مؤثر است که از روی اراده و اختیار و اندیشه بیان شده باشد.

چنانچه شخصی از روی اجبار و اکراه، اقوال یا رفتار کفرآمیز از وی سرزند و یا بدون اختیار مثلاً در حالت خواب، مستی، بیهوشی و شبیه به آن چنین کارهایی را بکند و یا این که در حالت عصبانیت و ناراحتی شدید که قدرت تفکر و اندیشه از او سلب شده این امارات را بروز دهد حکم به کفر وی نتوان کرد. فقهای امامیه علاوه بر کافر دانستن منکر ضروری دین و معتقد به امور منافی ضروری شریعت به تفصیلی که بیان شد، افراد زیر را نیز اگر چه ظاهراً منتسب به اسلام می‌باشند، کافر و خارج از شریعت می‌دانند (۲۲).

۱- غلاة: کسانی معتقد به الوهیت حضرت علی بن ابیطالب، علیه السلام، و یا ائمه دیگر می‌باشند. اینان به واسطه چنین عقیده‌ای در واقع با ضروریات عقاید اسلامی که همان توحید ذاتی و افعالی در وجود باری است مخالفت می‌نمایند (۲۳). بعضی متفکرین، کفر آنان را در صورتی ثابت می‌دانند که عقایدشان منجر به نفی اصول سه‌گانه عقیدتی اسلام (۲۴)

گردد.

۲ - خوارج: فرقه‌ای که در زمان امامت و خلافت امام علی، علیه‌السلام، با نقض بیعت آن حضرت مبادرت به شورش و درگیری نظامی با آن حضرت نمودند، از نظر امامیه کافر محسوب می‌گردند (۲۵) این فرقه گمراه با کافر دانستن مولا علی بن ابیطالب، علیه‌السلام، و خروج از دین، شبیه به ناصبیه بوده که عقایدشان منجر به نفی ضروری دین می‌گردد.

۳ - نواصب: این دسته از مسلمان نماها که با واجب دانستن لعن و سب علی، علیه‌السلام، و یا اولاد اطهار وی و مخالفت بغض‌آمیز با پیروان و دوستان آنان از سایر مسلمین متمایز می‌گردند، از دیدگاه امامیه کافر محسوبند. (۲۶)

۴ - محسومه: به معنی کسانی که معتقدند خداوند دارای جسم و شکل است.

۵ - مجبره: که قائل به جبر مطلق در اعمال انسان هستند.

۶ - معتقدین به وحدت وجود صوفیانه: چنانچه به لوازم و آثار و عقاید خویش پای بند باشند (۲۷). سه طایفه اخیر چنانچه در عمل به آثار و نتایج عقاید خود پایبند نباشند و تنها در عقیده و ذهن خویش به آن گرایش داشته باشند کافر به شمار نمی‌روند.

پاره‌ای از فقیهان امامیه که در اقلیت بسیار ضعیفی قرار دارند، با تمسک به روایاتی که از لحاظ فقهی کم‌ارزش است، قائل به کافر بودن غیر شیعه اثنی عشری می‌باشند (۲۸). اما اکثریت قریب به اتفاق فقهای امامیه، با رد چنین نظری و بی‌ارزش خواندن آن قائل به اسلامیت جمیع فرق و مذاهب اسلامی بوده و عقیده دارند تا زمانی که از معتقدین به فرق اسلامی، عملی یا گفتاری منافی عقاید اسلام و یا ضروریات مجمع فیه آن سرزنده، همه در تحت لوای اسلام بوده و از اثرات آن نیز بهره‌مند می‌باشند (۲۹).

با توجه به بیانات گذشته می‌توان کفار را از حیث عقاید و افکارشان به دسته‌های زیر تقسیم نمود: (۳۰)

۱ - منکرین خدا و آفریدگار جهان: به این گروه، ملحد، طبیعی و دهری گفته می‌شود.

۲ - زندیق: کسی که ظاهراً ادعای اسلام می‌کند ولی در باطن آن را تکذیب می‌کند.

۳ - مشرکین: که علی‌رغم اعتقاد به وجود خدا، شریک یا شرکایی نیز برای وی قائلند.

۴ - کسانی که به خدایی غیر از حق تعالی معتقدند: ستاره پرستان، خورشیدپرستها، گاوپرستها، سنگ پرستها و گروههایی شبیه آنها در این دسته قرار دارند.

۵ - اهل کتاب: یهودیها، مسیحیها و فرق منتسبه به این دو دین آسمانی در زمره کفار اهل کتابند.

۶ - شبه‌اهل کتاب: زرتشتیها یا مجوس که دارای کتاب اوستا و معتقد به پیامبری زرتشت هستند.

۷ - معتقدین به ادیان قبل از اسلام که کتاب آسمانی برای آنها متصور نیست: صابئین و پیروان حضرت ابراهیم، داود و یحیی از این گروه می‌باشند.

۸ - کسانی که به ادیان و مذاهب ساختگی و جعلی اعتقاد دارند: کنفوسیوسها، شینتوها، بوداییها و فرقه ضاله و امثالهم از این دسته می‌باشند.

۹ - منسوبین به اسلام مثل خوارج، نواصب و غلاة.

۱۰ - منکرین ضروری دین به طوری که انکارشان به انکار رسالت پیامبر اکرم منتهی شود.

کفار از لحاظ آثار و نتایج مترتبه بر کفرشان به انواع زیر تقسیم می‌شوند:

۱ - کافر مستقل

۲ - کافر تبعی

کافر مستقل نیز به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف) کافر اصلی

ب) کافر مرتد

کافر مرتد نیز به دو دسته تقسیم می‌گردد:

الف) مرتد فطری

ب) مرتد ملی

که به توضیح هر یک از آنها می‌پردازیم:

۱ - کافر مستقل: و آن کسی است که پس از مرحله بلوغ، اظهار کفر نماید. زیرا از لحاظ شرعی، انسان از سن بلوغ شخصیت مذهبی پیدا می‌کند. بعضی از فقها عقیده دارند چنانچه کافر تبعی بعد از سن تمییز اظهار کفر کند از حالت اسلام تبعی خارج می‌شود (۳۱). به چنین کافری بدین لحاظ مستقل گویند که کفر وی به خود او مرتبط است و تابع کفر دیگران نیست.

۲ - کافر تبعی: کافر تبعی کافری است که ابوبن و در حال انعقاد نطفه‌اش کافر بوده‌اند. از لحاظ فقهی، طفلی که از والدین کافر متولد شده به تبع کفر والدین خویش کافر محسوب می‌گردد ولی چنانچه هر دو یا یکی از آن دو اسلام اختیار کند مطابق قاعده «الولد يلحق باشراف الوالدین» آن طفل نابالغ نیز به تبع آنها مسلمان تلقی خواهد شد. بعضی از فقها، اسلام جدرا را نیز موجب اسلامیت نوه می‌دانند (۳۲).

کفار از لحاظ آثار و نتایج

مترتبه بر کفرشان به انواع

زیر تقسیم می‌شوند:

۱ - کافر مستقل

۲ - کافر تبعی

کافر مستقل نیز به دو

دسته تقسیم می‌شود:

الف) کافر اصلی

ب) کافر مرتد

کافر مرتد نیز به دو دسته

تقسیم می‌گردد:

الف) مرتد فطری

ب) مرتد ملی

چنانچه چنین نابالغی به مرحله تمیز عقلی برسد و باصطلاح حقوقی، صغیر ممیز گردد و یا این که بالغ شود و اظهار اسلام بنماید مسلمان خواهد بود و از حالت کفر تبعی خارج می‌گردد و اسلامش نیز اسلام مستقل خواهد بود (۳۳). البته اگر فرزندی بمتبع والدین خویش مسلمان گردد و سپس پدر و مادرش از اسلام برگردند، فرزند به اسلام باقی خواهد ماند و از ارتداد آنها تبعیت نمی‌کند. چنانچه فرزندی که از والدین کافر متولد می‌گردد، ناشی از زنا باشد و سپس پدر و مادر طبیعی، یا یکی از آن دو که فرزند به آنها منتسب است مسلمان گردند، وی نیز به تبع اسلامیت والدین طبیعی خود مسلمان محسوب می‌شود. زیرا اگر چه چنین فرزندی قانوناً به پدر و مادر خود تعلق نمی‌گیرد، ولی چون در فقه اسلام اصل بر طهارت هر چیزی است مگر خلاف آن ثابت شود، و در فرض مذکور نیز یا شک در طهارت این فرزند باید اصل را بر طهارت گذارد و در نتیجه او را مسلمان دانست (۳۴). البته اگر نسب این فرزند نسبت به یکی از والدین مشروع و نسبت به دیگری نامشروع باشد، وی تنها ملحق به نسب مشروع خواهد شد. مثلاً اگر مردی کافر جبراً به زنی کافر تجاوز کند و فرزندی از این رابطه به وجود آید و سپس پدر طبیعی وی مسلمان شود، فرزند ناشی از زنا یا او به تبعیت از مسلمان شدن وی مسلمان محسوب نمی‌شود زیرا چنین فرزند ملحق به مادر خویش بوده و تابع کفر و اسلام او خواهد بود (۳۵).

نکته:

همانگونه که بیان شد چنانچه فرزندی از والدین کافر متولد گردد، کافر تبعی محسوب می‌شود. حال چنانچه فرزند کافر، به هنگام رسیدن به بلوغ مجنون باشد وضع چگونه خواهد بود؟
از لحاظ قواعد، طفل تا زمانی که به سن بلوغ نرسیده، از کفر و اسلام والدین تبعیت می‌کند و پس از این که پای به دوران بلوغ می‌گذارد، کفر و اسلام وی حقیقی و مستقل

شفص منکر ضروری دین

باید عاقل باشد. شفص

دیوانه همانگونه که

عبادات و اعمال دینی اش

مورد پذیرش نیست و بر

جرم و جنایت وی نیز

مجازات تعلق نمی‌گیرد.

اعمال کفرآمیز وی نیز در

انتساب کفر به او مؤثر

نخواهد بود.

خواهد بود. در فرض مذکور نیز شخص مجنون بالغ پس از رسیدن به سن بلوغ باید از تحت حکومت کفر والدین خارج گردد. ولی باید گفت که شخص مجنون اگر چه از لحاظ طبیعی به بلوغ رسیده، اما آنچه در مورد بلوغ باعث خروج از تبعیت حکم والدین می‌گردد، درک و عقل و شعور و شخص بالغ است که مستقلاً می‌تواند دین و مذهب خود را انتخاب نماید و به تقلید خویش از پدر و مادر پایان دهد. بدیهی است شخص مجنون که فاقد عقل و شعور بوده، در حکم کودک و نابالغ است. اجماع امامیه نیز مؤید چنین تحلیلی است (۳۶).

کسی را که دارای شک در اسلام یا کفر وی است نمی‌توان مسلمان تلقی کرد. زیرا در اسلامیت اشخاص، قطع و یقین و یا حداقل وجود امارات یا اصولی که بیان‌کننده اسلامیت وی است شرط می‌باشد (۳۷).

کافر مستقل به دودسته تقسیم می‌شود:

الف) کافر اصلی

ب) کافر مرتد

۱- کافر اصلی، شخصی است که پدر و مادر او کافر باشند و وی نیز پس از بلوغ اظهار کفر نماید. از لحاظ حقوقی، کفار اصلی نیز به چهار دسته ذمی، حربی، معاهد و مستأمن تقسیم می‌گردند. کفار ذمی، عبارت از یهودیان و مسیحیان و زرتشتیان هستند که با قبول شرایط ذمه، تحت مقررات حکومت اسلامی در کشور اسلامی به زندگانی بر مبنای عقاید دینی خود ادامه می‌دهند و از حمایت دولت مسلمان برخوردارند. کفار حربی کسانی هستند که یا از دسته‌های مزبور نمی‌باشند و یا اینکه از شرایط ذمه و مقررات حکومت اسلامی عدول کرده و آن را نقض نموده‌اند. پاره‌ای از معاصرین در تعریف کافر حربی دچار اشتباهی عجیب شده، بدین ترتیب که اشخاصی جز متدینین ادیان چهارگانه اسلام، مسیحی، یهودیت و زرتشتی را کافر حربی دانسته‌اند (۳۸). حال این که پیروان ادیان سه گانه نیز چنانچه پیمان ذمه را نقض کنند، کافر حربی تلقی می‌شوند (۳۹).

کفار معاهد کسانی هستند که با بستن قرارداد با دولت اسلامی در کشور خویش مطابق عقاید خود به زندگی ادامه می‌دهند و با کشور اسلامی روابط حسنه دارند. مستأمنین کسانی هستند که با بستن قرارداد امان به داخل کشور اسلامی آمده و از امنیت حاصله در کشور اسلامی برخوردار، می‌شوند و به کشور خود مجدداً باز می‌گردند.

۲- کافر مرتد، شخصی است که بعد از بلوغ، اظهار اسلام کرده و سپس از آن دین خارج شده باشد.

کافر مرتد نیز به دو دسته تقسیم می‌گردد:

الف- مرتد فطری

ب- مرتد هللی

۱- مرتد فطری، کسی است که والدین وی یا یکی از آن دو در حالت انعقاد نطفه اش مسلمان بوده و وی نیز پس از بلوغ اظهار اسلام نموده و سپس کافر شده باشد. به چنین شخصی بدین خاطر مرتد فطری می‌گویند که وی از حالت اسلام قبلی خویش که مبتنی بر



فطرت پاک انسانی بوده بازگشت نموده و راهی، خلاف فطرت را برگزیده است. بعضی از فقها عقیده دارند که در ارتداد فطری، اظهار اسلامیت پس از بلوغ شرط است. لذا اسلامیت والدین قبل از بلوغ فرزند، مؤثر در ارتداد فطری فرزند نیست (۴۰). بر این اساس چنانچه فرزندى که از پدر و مادر مسلمان به دنیا آمده پس از بلوغ اظهار کفر نماید و سپس مسلمان شود و مجدداً کافر گردد مرتد ملی محسوب می‌شود (۴۱).

۲- مرتد ملی، کسی است که والدین او در حال انعقاد نطفه اش کافر بوده‌اند و وی نیز پس از بلوغ اظهار کفر نموده یعنی کافر حقیقی شده است و سپس مسلمان گشته و بعد از آن مجدداً کافر گردیده است. این تمامی بخشی بود که راجع به این مقوله مهم اسلامی اختصاص یافته است و می‌تواند راهگشای تحقیقات بعدی باشد.

شخص مینون دارای قدرت تفکر و شعور عرفی نبوده و چون اعتقادات و عقاید مبتنی بر درک و شعور کامل می‌باشند، لذا کفر و ایمان دیوانه نیز بی‌اثر و بی‌ارزش است و الفاظ و اعمال کفر آمیز وی نیز چون از شخص فاقد عقل و شعور سرزده موجب کفر وی نمی‌گردد. قابل ذکر است که کفر و ایمان شخص مست که به لحاظ مستی، درک و شعور خود را از دست داده نیز بی‌اعتبار است.

پی نوشتها:

- ۱- الافریقى المصرى. ابن منظور: لسان العرب. نشر ادب الحوزه. قم. ۱۴۰۵ ق. بدون تاریخ چاپ. ج ۵، ص ۱۴۷ - الطریحی. فخرالدین: مجمع البحرین. تحقیق سید احمد الحسینی. المکتبه المرتضویه. تهران. بدون تاریخ، ج ۳، ص ۲۷۵.
- ۲- لسان العرب، ج ۵، ص ۱۲۸.
- ۳- ابوجیب. سمعی، القاموس الفقهیه. دارالفکر دمشق، ۱۴۰۲، چاپ اول، ص ۳۲۱ - الاصفهانی. راغب. المفردات. المکتبه المرتضویه، تهران، بدون تاریخ، چاپ ۴۵۳، ص ۴ - قصص/۳۸.
- ۵- همان مدرک، ص ۳۲۱.
- ۶- مجمع البحرین ج ۳ ص ۲۷۴ - لسان العرب، ج ۵، ص ۱۲۴.
- ۷- نحل/۷۲.
- ۸- القاموس الفقهیه، ص ۳۲۰.
- ۹- المقرئ غیومی. احمد بن محمد بن علی: المصباح المنیر. به تصحیح محمد محی الدین عبدالحمید. مکتبه محمد علی صبیح و اولاده. مصر. ۱۳۴۷ ق، ج ۲، ص ۲۲۴.
- ۱۰- لسان العرب، ج ۵، ص ۱۴۴.
- ۱۱- لسان العرب، ج ۵، ص ۱۴۴ و ۱۴۵.
- ۱۲- مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۷۵ و ۲۷۶.
- ۱۳- البحرانی. الشیخ یوسف: الحدائق الناضره. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش، چاپ دوم، ص ۵ ص ۱۶۲ - الطباطبائی یزدی. سید محمد کاظم: العروة الوثقی. مکتبه الاسلامیه. تهران. ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۶۷ - البرغانی القزوینی. شیخ محمد صالح: موسوعه البرغانی. به تصحیح عبدالحسین صالحی. نمایشگاه دائمی کتاب. تهران. چاپ اول، ج ۲، ص ۲۲۶ - خنجی اصفهانی. روز بهان، سلوک الملوک. به تصحیح و تعلیق محمد علی موحد. شرکت سهامی انتشارات خوارزمی. تهران. ۱۳۶۲ ش. چاپ دوم، ص ۳۲۵ - الروضه البهیة، ج ۱، ص ۴۹ - شرایع، ج ۱، ص ۴۲ - مفتاح الکرامه، ج ۲۹، ص ۱۷ - مستند الشیعه، ج ۱، ص ۳۳ - وسیله النجاة، ج ۱، ص ۱۲۲.
- ۱۴- مصباح الفقهیه، ج ۱، ص ۲۲۶، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۶۷.
- ۱۵- السید المرتضی علم الهدی. ابوالقاسم علی بن الحسین: جوابات المسائل الطبریة.
- ۱۶- عروة الوثقی، ج ۱، ص ۶۷.
- ۱۷- همان مدرک، ص ۶۷.
- ۱۸- همان مدرک، ص ۶۷.
- ۱۹- الخلاف شیخ طوسی، ج ۳، ص ۱۷۳، مسئله ۵.
- ۲۰- الجزایری. عبدالرحمن. الفقه علی المذهب الاربعه. المکتبه التجاریه الکبری. مصر چاپ پنجم ج ۴، ص ۲۳۱.
- ۲۱- الصدر. محمد باقر: الفتاوی الواضحه. دارالتعارف للمطبوعات. بیروت. ۱۴۰۴ ق، چاپ هفتم، ص ۲۳۱.
- ۲۲- الطباطبائی حکیم. السید محسن: مستمسک العروة الوثقی، کتابخانه آیه الله مرعشی، قم، ۱۴۰۶ ق، چاپ دوم، ج ۱، ص ۳۷۸.
- ۲۳- عروة الوثقی، ج ۱، ص ۶۸.
- ۲۴- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۱۸.
- ۲۵- عروة الوثقی، ج ۱، ص ۶۸، خلاف شیخ طوسی، ج ۳، ص ۱۷۲، رسائل شریف مرتضی. ۲۸۳.
- ۲۶- عروة الوثقی، ج ۱، ص ۶۸، خلاف شیخ طوسی، ج ۳، ص ۱۷۲، رسائل شریف مرتضی، ص ۲۸۳.
- ۲۷- عروة الوثقی، ج ۱، ص ۶۸.
- ۲۸- المقنعه. - مستند الشیعه، ج ۱، ص ۲۵.
- ۲۹- الحدائق الناضره. ج ۵، ص ۱۷۵ - موسوعه البرغانی، ج ۲، ص ۲۲۸ - مستند الشیعه، ج ۱، ص ۳۵ - العروة الوثقی، ج ۱، ص ۶۷ - مستمسک العروة الوثقی، ج ۱، ص ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳ - وسیله النجاة. ج ۱، ص ۱۲ - تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۱۹ - مسالک الافهام، ج ۱، ص ۹۵.
- ۳۰- تذکره الفقهاء، ج ۲، کتاب النکاح. الفصل الخامس، بدون شماره صفحه، تعلیقه مرحوم کلانتر بر مکاسب شیخ، ج ۱، ص ۱۱۸ - ۱۲۰.
- ۳۱- منهاج الصالحین. خوبی، ج ۱، ص ۱۱۷.
- ۳۲- جواهر الکلام، ج ۳۹، ص ۳۵ - منهاج الصالحین خوبی، ج ۱، ص ۱۲۷ - منهاج الصالحین حکیم، ج ۲، ص ۱۷۴ - تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۳۱.
- ۳۳- جامع الشتات، ص ۲۶۷ - العروة الوثقی، ج ۱، ص ۶۸.
- ۳۴- جامع الشتات، ص ۲۶۷.
- ۳۵- عروة الوثقی، ج ۱، ص ۳۸۴.
- ۳۶- مستمسک العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۸۴.
- ۳۷- همان مدرک، ج ۱، ص ۳۹۸.
- ۳۸- ترمینولوژی حقوق، شماره ۴۴۶۹.
- ۳۹- الماوردی. ابی الحسن: الاحکام السلطانیة. به تصحیح و تعلیق محمد حامد الفقهی. دفتر تبلیغات اسلامی، قم. ۱۴۰۶ ق، چاپ دوم، ص ۱۶۱، سلوک الملوک، ص ۱۳۴۸ - شرایع، ج ۱، ص ۲۲۴ - المختصر النافع، ص ۱۱۰.
- ۴۰- مستمسک العروة الوثقی، ج ۲، ص ۱۲۲.
- ۴۱- همان مدرک.